

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

خفتگان

ناگهان دیدم به دَور میز گردِ امتحان
زورگوئی را ، به پهلوی (وثیق) مهربان
ظاهراً ، دانشور و ، هم فاضل و ، هم باخرد
رهنما و رهبرِ مرد و زن پیر و جوان
بر علوم دین و مذهب ، از همه بالاترین
فخر بفروشد همیشه ، بر زمین و آسمان
طرز برخوردش ، بسان هیتلرانِ جرمنی
(تیمور) و (چنگیز) ، انگشتِ حسادت بر دهان
با تعصب ، در پَرش ، از شاخه ای بر شاخه ای
عاشق گفتار خود ، چون طوطیِ هندوستان
تند و تلخ و ترش سازد ، دایم از شهد و شکر
شمس وحدت را به ابر بغض میدارد نهان
آتش تفریق بس از لحنِ تندش شعله ور
سیل اشک از دیده توحید بر دامن روان
نقطه اندیشه اش ، تاریک چون دَور حجر
گفته هایش ، لایق امروز نه ، بل آنزمان
لیک باشد پر وثاقت ، حرفِ محمودِ وثیق
با دلیل و حجت و برهان و ، با نرم زبان
حال دور وحدت و الفت نه بغض و نفرت است
دور صلح و آشتی ، با جمله اهل جهان

حال دور اشتعال آتش روشنگریست
حرق و خرق پرده ، از ریب و ریای این و آن
شیعه و سنی و هندو و مسیحی و یهود
در نهایت دوستی ، با یکدگر چون جسم و جان
حال دور خدمتِ ممنوع ، نه همباورست
جان فداکردن به پای دوست ، حتی دشمنان
حال دور دانش و علم و هنر آموختن
دوره فهم و شعور و منطق عصر و زمان
چون خدا فرمود در قرآن پاکش اینچنین
رب عالم هاست، نه تنها فقط از مُسلمان
همچنان فرموده فرقی نیست بین مرسلین
هرکه فرقی می نهد ، باشد ز جمع گمراهان
گر دوسه چار دگر بودی ، به مانند (وثیق)
خار ها گل میشد و میهن ، بهشتِ جاودان
جاهلان از خرمنش ، ناکشته ها دارند درو
مردم بیچاره را غولند ، همچو کودکان
حیف این سربسته ها ، دایم به فکر جیبِ خود
فیل را بی نقطه می قیلند ، با چرب زبان
این عزازیلان دوراند چون شمر و یزید
تیر حق را معنی و تفسیر بنمایند کمان
آخر این بازیگران فلم تقلیدِ پلید
صحنه سازی تابکی چون گرگ، در رول شبان
این تجارت پیشه ها ، نه شرم دارند نه حیا
دین و مذهب را به خود سرمایه کردند و دکان
ای خدا! این خفتگانرا ، لحظه ای ، بیدار کن
تابه خود آیند ، از جهلی که می سوزد روان
این جفاکیشان ، بیاموزند باید از وثیق
جوهر معنا و ، تفسیر کلام جاودان
حال ، لازم یک دو بیت ، از رهروان راه حق
در بیان اشتعال ، نار عشق علم شان
« ایها القوم الذی ، فی المدرسه

کَلِمَا حَصَلَتْ مَوُهُ وَسُوسَه
فَكَرُّگَم اَن كَان ، فِی ذَكْرِ الْحَبِیْب
مَالِكَمْ ، فِی الْجَنَّةِ الْعَلِیَا نَصِیْب
عِلْم رَسْمِی ، سَرَّ بِسَرِّ قِلِ اسْت و قَالَ
نَه اَزَان ، كِیْفِیْتِی حَاصِل ، نَه حَال
عِلْم نَبُود ، غَیْر عِلْمِ عَاشِقِی
مَاقِی ، تَلْبِیْسِ ابْلِیْسِ شَقِی «
اِیْن حَقَاقِی ، جَارِی اَز طَبْعِ رَوَان «نَعْمَت» اسْت
زَانَكِه نَبُود هِیْچ كَس رَا جَرَأْتِ شَرَح و بَیَان